

تاریخننگاری ثعالبی

○ اصغر قائدان

استاد یار دانشگاه امام حسین(ع)

- تاریخ ثعالبی، مشهور به غرراخبار ملوک
الفرس و سیرهم پاره نخست: ایران باستان
- تألیف: عبدالملک بن محمد بن اسماعیل
ثعالبی نیشابوری
- پیشگفتار و ترجمه: محمد فضائلی
- همراه با ترجمه مقدمه زوتنبرگ و دیباچه
مجتبی مینوی
- ناشر: نقره، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۸

ثعالبی و عصر او

شیخ ابومنصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل ثعالبی نیشابوری از ادبا و مورخان و نویسندگان بزرگ و مشهور قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری است. او در سال ۳۵۰ هجری در نیشابور به دنیا آمد و در سال ۴۲۹ هجری دارفانی را وداع گفت.^۱

کنیه او ابومنصور و اشتهاش ثعالبی بود. او را «ثعالبی» از آن جهت ملقب ساختند که حرفه‌اش پوستین دوزی با استفاده از پوست روباه یا ثعلب بود.^۲ عصری که او در آن می‌زیست یکی از قرون طلایی تاریخ، ادب، فرهنگ و تمدن ایران اسلامی است. عصری که انبوه ادیبان، شعراء، فلاسفه، پزشکان، مورخان، دانشمندان ریاضی‌دانان و... در آن، این سده را از سایر مقاطع تاریخی ما برجسته و ممتاز ساخته است. در این قرن به سبب اهتمام و مساعدت سلاطین و پادشاهان به امر علم و ادب و هنر و احترام و اعتنا به دانشمندان، مورخان، علما و... فرهنگ و تمدن ایران اسلامی به اوج شکوفایی خود رسید به این سبب این قرن را عصر طلایی تاریخ ایران نام نهاده‌اند.

در میان شهرهای ایران، نیشابور از جمله شهرهایی است که در این عصر از لحاظ علم و ادب و فرهنگ گوی سبقت را از شهرهای دیگر ربوده بود. ثعالبی در این شهر دیده به جهان گشود و رشد و نمو یافت. او در دوره‌ای می‌زیست که رواج علم و ادب که از قرن گذشته آغاز شده

بود در این دوران به حد کمال و شکوفایی رسیده بود. دولتها و حکومت‌های حامی علم و دانش از جمله سامانیان که توجه و عنایت خاصی به ادبیات پارسی از خود نشان می‌دادند و نیز امیران آل بویه که پیوسته در ترویج دانش و علم و نیز ادبیات عرب و فارسی همت می‌گماشتند؛ آل زیار، مأمونیان خوارزم و سرانجام غزنویان، به ویژه سلطان محمود غزنوی که شاعران و نویسندگان و ادبای برجسته‌ای را در دربار خود گردآورده بود، تلاش و رقابت سلاطین و حاکمان ولایات برای جلب دانشمندان و ادیبان از مراکز مختلف و برپاساختن مدارس و مکاتب علمی و همه و همه در رشد و موفقیت و شکوفایی ساختن ابومنصور ثعالبی نقش ویژه‌ای داشتند. ثعالبی را نمی‌توان بدون بررسی عصری که در آن می‌زیست و مکانی که در آن رشد می‌کرد و اساتیدی که از آنان بهره می‌جست و مصاحبانی که از صحبت آنان برخوردار بود مورد بررسی و شناخت قرار داد. ابومنصور ثعالبی چنانکه خود در مقدمه غرر اخبار ملوک الفرس گوید در خدمت برادر سلطان محمود غزنوی یعنی امیر نصربین ناصرالدین سبکتکین بوده و آن کتاب را نیز به وی تقدیم کرده است.^۳

ابومنصور ثعالبی پس از آنکه دروس مقدماتی در علم و ادب را سپری کرد و در زبان عرب تسلطی کامل یافت، ابتدا جذب خاندان میکال یا آل میکال گردید. این دودمان، از خاندان‌های حکومتگر و اهل علم و فضل و ادب

در بیهق و اطراف آن بودند. ریاست این خاندان در دوران ثعالبی بر عهده امیرعباس یا امیر ابوالعباس اسماعیل بن عبدالله بن محمد بن میکال، متوفی به سال ۳۹۲ هجری بوده است. کتابخانه بسیار غنی که در اختیار این خاندان قرار داشته و شعرا و ادبا و فقهایی که با آنان حشر و نشر داشته و مورد توجه آنان بوده‌اند در مجموع به رشد علمی و شکوفایی ادبی ثعالبی کمک شایانی کرده است.^۴

ثعالبی در همین کتابخانه ابوالفضل میکال اثر معروف خود فقه اللغة را تدوین و به او یعنی ابوالفضل میکال تقدیم داشت. احتمال می‌رود کتاب‌های سحرالبلاغه و سرالبلاغه را نیز که به او هدیه کرده در همین کتابخانه نگاشته باشد. وی همچنین کتاب ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب را نیز پس از آنکه به رشته تحریر درآورد به کتابخانه ابوالفضل میکال هدیه نمود. ثعالبی با برخی از اندیشمندان و بزرگان میدان علم و ادب در این دوران نشست و برخاست داشته که این امر از نکات برجسته زندگانی اوست. وی از ابو بکر خوارزمی، ادیب مشهور شیعی بهره برده و از زندگانی او پند آموخته است. البته او می‌کوشیده تا در دل بسیاری از هم‌نشینان و یاکسانی که با آنان روبرو شده، راهی یافته و با تحسین و تجلیل از ایشان، به تعداد مصاحبان و دوستان خویش بیفزاید. وی هیچ کس را با نیش قلم و زخم زبان از خود نرنجانده و بدیهی است که این امر نیز او را

ثعالبی، شعر را به رسم ادیبان، نویسندگان و منشیان می‌سرود، به قالب شعر و هنر و فن و قوانین شاعری توجه خاص داشت و کمتر از الهامات شاعرانه بهره‌مند بود و به همین سبب در اشعار او صنعت و هنر سخنوری و محسنات لفظی بسیار دیده می‌شود

عمده‌ترین دوران و با اهمیت‌ترین آنها در تاریخ ثعالبی، دورانی است که خود در آن می‌زیسته و حوادث را به چشم خود دیده و گزارش کرده است. یعنی دورانی که در خدمت امیر نصر قرار داشته و اخبار مربوط به سبکتکین و فرزندش محمود را به عنوان پیشینه‌ای از دوران مخدوم خویش، به طور مفصل ذکر می‌کند

سبکتکین که برادر سلطان محمود غزنوی و سپهسالار و فرمانده سپاهیان او بوده در میان امرای غزنوی به ادب‌پروری و خوش رفتاری با دانشمندان و علما شهره و با ابومنصور ثعالبی نیز روابطی بسیار نیکو و همراه با احترام و اعتنا داشته است. ثعالبی در دستگاه او برای سلطان محمود نیز مدیحه سروده و اشعاری که سروده بود را به غزنه برده و به پاس این اشعار از سلطان محمود، صله و پاداش دریافت کرده است.

پس از مرگ سلطان محمود، فرزند او، سلطان مسعود نسبت به ثعالبی احترام ویژه‌ای می‌ذول داشته است به گونه‌ای که ثعالبی اثر ارزشمند خود *تیمه‌الدهر* را که در سالهای ۴۲۹ و ۴۲۴ نگاشته به این سلطان هنر دوست تقدیم داشته است.^۱

ثعالبی پس از مدتی از سرآمدان روزگار خود شد، به طوری که او را *جاحظ نیشابور* لقب دادند. بسیاری از شرح حال نویسان و مورخان او را ستوده و توصیف کرده‌اند از جمله ابن ملکان از قول مؤلف الذخیره فی محاسن اهل الجزیره درباره او می‌نویسد: وی در زمان خود ستاره قدر اول دانش بود و گردآورنده آثار نظم و نثر پراکنده، سرور مؤلفان و پیشرو مصنفان عصر خویش بود و نام او مانند ضرب‌المثل بر سر زبان‌ها و دیوان‌های او در شرق و غرب چون ستارگان آسمانی پرتو افکن، تألیفات او مشهور و از حد وصف بیرون است که بتوان حق آن را در نظم و نثر توصیف کرد.^۲

مجالس ادبی با شرکت سخنوران و شاعرانی چون خوارزمی، بدیع الزمان همدانی و ابوالفتح بُستی تشکیل می‌یافت.

ثعالبی علاوه بر شرکت در این محافل ادبی، بخش دیگری از زندگانی خود را صرف تعلیم و تعلم و نوشتن کتب و آثار ادبی و یا سیر و سفر به شهرهای مختلف کرده است. مسافرت‌های متعددی که اندیشمندان و علما به بخارا، سیستان، گرگان، ری، اصفهان، همدان و سایر شهرها می‌کرده‌اند به خاطر جذب شدن به مراکز قدرت و استفاده از موقعیت‌ها برای عرضه آراء و افکار و اشعار... خود بوده و ثعالبی نیز از این مسأله غافل نمی‌ماند. او به شهرهایی چون سیستان، گرگان، غزنه، بخارا و اسفراین سفر کرده و مدتی در این شهرها گذرانده و از قبل این مسافرت‌ها نزد امرای آن نواحی، منزلتی می‌یافته و با ادبا و نویسندگان آن مراکز به بحث و مناظره و هم‌نشینی می‌پرداخته است. او کتاب *المنهج* را در دستگاه *قابوس بن وشمگیر* زیاری در گرگان برای او نوشته و قابوس از او پذیرفته و دستور داده تا نسخه‌هایی از آن برگیرند و دیگران از آن بهره برند. او باب هفتم کتاب *تیمه‌الدهر* را به نام *امیرشمس المعالی قابوس بن وشمگیر* در سال ۳۸۱ ق. اختصاص داده است.^۳ و نیز نسخه کاملی از *تیمه‌الدهر* را با اضافاتی بسیار و ترتیب و فصل‌بندی جدید فراهم آورد و به *امیرابوالعباس مأمون بن مأمون* اهدا کرد.^۴ مخدوم ثعالبی، یعنی امیر نصر بن ناصرالدین

محبوب همه کس و همه شخص کرده است. کسانی چون *ابوالفتح بستی* از دیگر هم‌نشینان و دوستان او بوده‌اند. ثعالبی خود گوید: «در سه سفری که همراه *ابوالفتح بستی* به نیشابور کردم از سخن زیبا و محضر نیکو و حسن معاشرت او با شادمانی و موانست بسیار بهره بردم و چون در نزد او بودم گویی از نعیم بهشت برخوردار بوده و از میوه‌های بی‌همتای درخت پر بار هنرش برمی‌چیدم و از نکته‌پردازی‌های او بهره‌مند می‌شدم و چون از نیشابور دور می‌شد نامه‌های خود را از من دریغ نمی‌داشت و هرگز از نشانه‌های مهر و کرامت و وفایش تهی دست نبودم.»^۵

بخش مهم اوقات ثعالبی چنانکه ذکر شد درهم‌نشینی با ادیبان و بهره گرفتن از آنان و بهره رساندن به طالبان ادب صرف می‌شد. ثعالبی خود دلبستگی فراوان به این محافل ادبی داشت و از آن جمله است مصاحبه‌های وی با شاعرانی که در نیشابور می‌زیستند یا از آن شهر می‌گذشتند. تألیف حجیم او با عنوان *تیمه‌الدهر* که همه آن به شرح احوال شعرا و ادیبان اختصاص دارد، نشان می‌دهد که چگونه وی با این همه ادیب و شاعر ارتباط و یا هم‌نشینی داشته است. او در مجالس و محافل مختلف ادبی که در دستگاه *امیر نصر بن ناصرالدین سبکتکین* تشکیل می‌داد به مبادله اشعار و نکات ادبی و تاریخی با شاعران و نویسندگان می‌پرداخت، حتی در حضور امرا و فرماندهان نیز همین

باخرزی صاحب *دمیه القمر یتیمه الدهر* گوید ابومنصور ادیب و شاعر و صاحب مصنفات ادیبانه بود و حافظ زمان خود شناخته می‌شد. تصنیفات او در ادب بسیار است و در مکتب خویش به تدریس جوانسالان اشتغال داشت.^{۱۱}

مؤلف *ریحانة الادب* می‌نویسد: «او ادیب لغوی منش، نیشابوری النشأ و الولاده... از اکابر علما و ادبای اوایل قرن پنجم هجرت می‌باشد که در نظم و نثر وحید عصر و فرید دهر بود، نامش در اقطار عالم و تألیفاتش در تمامی بلاد مشهور و به دقت نظر و کثرت فایده معروف، در کلمات بعضی از اهل فن به امام المصنفین و رأس المؤلفین موصوف است.»^{۱۲}

دمیری نیز او را چنین توصیف می‌کند: «امام علامه ابی منصور عبدالملک رأس المؤلفین و امام المصنفین، الامام الادیب، صاحب التصانیف الفاتحه والاداب الرائقة کثمارالقلوب و...»^{۱۳}

شیوه و روش تاریخنگاری ثعالبی

ثعالبی قبل از آنکه مورخ باشد ادیب و زبان‌دان است. اگر او به تاریخ توجه و عنایت می‌کند برای آن است که تاریخ را به خدمت ادب بگیرد. نمونه این شیوه را در اثر حجیم و معروف او *یتیمه الدهر* و *محاسن اهل العصر* می‌توان دید. او تاریخ رجال را در قالب شرح حال ادبا، شعراء و بلغا جلوه‌ای دیگر بخشید و تاریخ را با ادب درآمیخت.

از آنجا که ثعالبی حافظه‌ای بسیار قوی داشت برای تحریر این تذکره ادبی، از حافظه خود بهره گرفت و اشعار و آثاری را که از هم‌عصران خود می‌شنید به خاطر می‌سپرد و آن را ثبت و ضبط می‌کرد. او اگر اتفاقاً شعر یا نوشته‌ای را از دست‌نویس شاعر یا نویسنده‌ای گرفته باشد به آن تصریح می‌کند که البته این حالت بسیار به ندرت پیش آمده است و بیشتر به گفته دوستان و شنیده‌های خود اتکا می‌کرده است.

با این وجود گاهی بی‌دقتی در نقل اشعار و نسبت دادن شعر شاعری به شاعر دیگر در کار او راه می‌یابد که از جمله معایب اوست. ثعالبی شرح حال هم‌نشینان و مجالسان ادبی خود را آن‌چنان با شور و شوق بیان می‌کند و می‌نمایاند که گویی این معاشرت‌ها همه شرح زندگی پرنشاط و دلخواه او بوده است.^{۱۴}

برای تأیید این امر می‌توان به گفته ثعالبی در شرح احوال افراد در *یتیمه الدهر* مراجعه کرد که می‌گوید من فلانی را خود در فلان مکان دیدم، او را شاعری بزرگ یافتم و بسیاری از اشعارش را از دست نوشت او نقل کردم.

بخش مهم اوقات ثعالبی چنانکه ذکر شد، در هم نشینی با ادیبان و بهره گرفتن از آنان و بهره رساندن به طالبان ادب صرف من شد ثعالبی، خود دبستان فراوانی به این مجالس این استکون از آن جمله است صاحب‌های وی یا شاعرانی که هم‌نیشابوری می‌ریستند و یا از این شهر می‌گذشتند تألیف حجیم او با عنوان «یتیمه الدهر» که همه آن به شرح احوال شعرا و ادیبان اختصاص دارد، نشان می‌دهد که چگونه وی با این همه ادیب و شاعر ارتباط و یا هم نشینی داشته است

ثعالبی برای ثبت و شرح زندگانی شعرا و ادبا سفرهای فراوانی کرده است که به بعضی از آنها بیشتر اشاره شد.

در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری، نویسندگان عرب و پارس نثری مرسل داشتند یعنی آثارشان ساده و بی‌تکلف بود، تنها منشیان و مترسلان عنان قلم را نگاه می‌داشتند و به فصاحت کلمات و بلاغت بیان، عنوانی افزون‌تر داشتند. ولی کمتر گرد ترداد و تجنیس و یا تسجیح و قافیه‌پردازی می‌گشتند. نثر ثعالبی نیز منشیانه است خاصه که قسمتی از کتب او چون *فقه اللغة و اسرار العربیه و سحرالبلاغه* و خاص الخصوص همه در زمینه آیین‌هایی است که بر فصاحت و بلاغت کلام می‌افزاید و حسن تعبیر مفاهیم را مد نظر دارد. ثعالبی در شعر نیز به دنبال مضامینی است که در آن نکته‌یی و لطیفه‌ای باشد که در آراستن سخن به کار آید اما چنان که بعضی از محققان گفته‌اند کمتر از الهامات و احساسات شاعرانه نشأت می‌گیرد.^{۱۵}

ثعالبی، شعر را به رسم ادیبان و نویسندگان و منشیان می‌سرود، به قالب شعر و هنر و فن و قوانین شاعری توجه خاص داشت و کمتر از الهامات شاعرانه بهره‌مند بود و به همین سبب در اشعار او صنعت و هنر سخنوری و محسنات لفظی بسیار دیده می‌شود.

«او در هر دو روش نثر مصنوع و مرسل استاد بوده است. از آثار مشهور او که در شرح

احوال شعرای بزرگ عهد مؤلف از شام تا ماوراءالنهر است یعنی *یتیمه الدهر* هم از حیث انشاء بلیغ و هم از باب اشتمال بر احوال و اشعار بسیاری از شعرای آن عصر خاصه شعرای تازی گوی ایران که غالباً از وزرا و رجال بزرگ عهد بوده‌اند اهمیت بسیار دارد.»^{۱۶}

شیوه تاریخ‌نگاری ثعالبی در غرر ملوک اخبار الفرس:

یکی از مهمترین و با ارزش‌ترین تألیفات ثعالبی کتاب *غرر ملوک اخبار الفرس* و *سیرهم* است که در حقیقت تنها تألیف تاریخی اوست و بجز *یتیمه الدهر* که آمیخته‌ای از تاریخ و ادب است اثر دیگری جز *غرر ملوک اخبار الفرس* در زمینه تاریخ ندارد. با بررسی مختصری از این تألیف می‌توان تا حد زیادی به شیوه تاریخ‌نگاری ثعالبی دست یافت. قبل از هر چیز لازم است اشاره مختصری در مورد استاد این کتاب به ثعالبی و صحت و سقم آن داشته باشیم.

زوتنبرگ، محقق عالی مقام فرانسوی پس از تحقیق عمیق و مفصلی که به عمل آورده و در دیباچه یا مقدمه چاپ این کتاب منتشر ساخته است قاطعانه اظهار می‌دارد که کتاب *غرر اخبار ملوک الفرس* که با نام‌های مختلفی ثبت شده است بی‌شک متعلق به ابومنصور عبدالملک بن محمد ثعالبی نیشابوری، صاحب کتاب *یتیمه الدهر* است.

مترجم این کتاب، آقای محمد فضالی نیز در مقدمه محققانه خویش در مورد اختلافی که در خصوص نویسنده و مؤلف کتاب وجود دارد بحث و شرح مفصلی ارائه داده و این کتاب را از آن ابومنصور ثعالبی دانسته است یعنی اعتقاد زوتنبرگ را پذیرفته و استدلال‌ات مرحوم مینوی که این کتاب را از کس دیگری می‌داند رد می‌کند.

آن چه منشأ بروز اختلاف در مورد نویسنده *غرر ملوک الفرس* شده است نام کسی است که پشت جلد اول نسخ خطی کتاب ثبت شده یعنی ابومنصور حسین بن محمد مرغنی. بر پشت جلد کتاب مذکور این عبارت دیده می‌شود «المجلد الاول من تاریخ غرر السیر للحسین بن محمد المرغنی، ولی بر روی جلد اول آن نسخه خطی چنین دیده می‌شود. «المجلد الاول من تاریخ غرر السیر تصنیف الشیخ الامام ابی منصور ثعالبی» و باز در ابتدای جلد دوم نوشته است *المجلد الثاني من کتاب غرر السیر للحسین بن محمد المرغنی و بر روی جلد دوم چنین دیده می‌شود* *المجلد الثاني من کتاب غرر السیر تصنیف الشیخ الامام ابی منصور ثعالبی مجتبی‌مینوی* یا

عبدالمکملک بن اسماعیل ثعالبی نیشابوری

تاریخ ثعالبی

تاریخ ثعالبی

پایتخت ایران استان

برای بار دوم در مرکز دیباچه نیشابوری

پیشکش از ترجمه محمدنضالی



سالگرد رسیدن بهشت بهشت غریب

عصری که ثعالبی در آن می‌زیست یکی از قرون طلایی تاریخ، ادب، فرهنگ و تمدن ایران اسلامی است. عصری که انبوه ادیبان، شعرا، فلاسفه، پزشکان، مورخان، دانشمندان، ریاضی دانان و... در آن، این سده را از سایر مقاطع تاریخی ما برجسته و ممتاز ساخته است. در این قرن به سبب اهتمام و مساعدت سلاطین و پادشاهان به امر علم و ادب و هنر و احترام و اعتنا به دانشمندان، مورخان، علما و... فرهنگ و تمدن ایران اسلامی به اوج شکوفایی خود رسید و به این سبب این قرن را عصر طلایی تاریخ ایران نام نهاده‌اند

مشابه است که اگر نگوییم این دونویسنده یک تن هستند ناگزیر باید بگوییم کتاب غرر السیر بزرگترین نمونه سقرت کلام و تعبیرات ادبی است که یک تن، از کلام و کتب نویسنده هم عصر خود کرده است. حتی انتخاب نام غرر السیر یا غرر اخبار الملوک و سیرهم برای متن کتاب حاضر از همین گونه است. در کتاب یتیمه‌الدهر که پرچم‌ترین کتاب ثعالبی است کمتر صفحه‌ای یافت می‌شود که یک بار حداقل کلمه «غرر» تکرار نشده باشد. چون این کتاب در واقع تاریخ شعرا و نویسندگان زمان اوست، دربارهٔ اکثر شاعران و نویسندگان این جمله‌ها به چشم می‌خورد: من غرر اشعاره، غرر آثاره، غرر خطبه، غرر نظمه و نثره من غرر قصائده فی فخرالدوله یا غرر قصائده الصاحبیه و غرر هم و غیره. چنین می‌نماید که ثعالبی نیشابوری از تکرار این کلمه پروایی نداشته و این واژه همواره بر قلم و زبانش جاری می‌شده است. مترجم نیز ضمن تفحص در آثار پرشمار عبدالملک ثعالبی به جملات و عبارات و امثال متعددی برخورد کرده است که عیناً یا با اندک تغییری در غرر السیر آمده است ولی ذکر آن موارد موجب تطویل کلام و ملال خاطر خواننده خواهد شد.^{۱۳}

کتاب غرر سیر اخبار ملوک الفرس چنانکه گفته شد به اهتمام مستشرق فرانسوی، زوتنبرگ تصحیح و با ترجمه فرانسوی او در سال ۱۹۰۰ میلادی در پاریس چاپ شده بود و چون نسخهٔ این کتاب چاپی کمیاب بلکه نایاب بود آقای

البته بعید می‌نماید که در یک عصر و یک زمان و در خدمت یک سلطان دو نفر وجود داشته باشند که هم یک کنیه و هم یک لقب داشته و هر دو نیز نویسنده باشند. علاوه بر آن از حسین بن محمد مرغنی هیچ کتاب دیگری نمی‌شناسیم در حالی که ثعالبی حدود ۸۴ تألیف داشته است و زوتنبرگ در مقدمهٔ خود براساس نثر و سبک نگارش ثعالبی در یتیمه‌الدهر و سایر کتب او به این نتیجه رسیده که این کتاب قطعاً از ابومنصور عبدالملک بن اسماعیل ثعالبی است.

مترجم محترم کتاب معتقد است متن کتاب غرر السیر که در آن تعبیرات و تشبیهات منشیانه در همه جا به خصوص در توصیف آیین جلوس پادشاهان و سخنانی که از زبان بزرگان کشور در برابر شاهان گفته می‌شد و پاسخ‌هایی که شاهان به عموم می‌دادند و همچنین در وصف میدان‌های نبرد و گیرودار جنگ‌ها و تعبیراتی که در پیروزی‌ها یا شکست‌ها به کار برده و سرانجام آنگاه که از پایان عمر آنان سخن می‌راند، همگی یادآور جملات و تعبیراتی است که ابومنصور عبدالملک ثعالبی نیشابوری در دیگر کتب خود در آیین بلاغت و اسرار الادب چون فقه اللغة و سرالبلاغه و الاعجاز و الایجاز و دهها کتاب دیگر خود توصیه و تحریر کرده است.

عبدالملک ثعالبی نیشابوری خود آموزگار و استاد فن ترسل بوده است. آن‌چنان سبک تحریر در کتاب غرر السیر و انتخاب کلمات و تعبیرات با کتب و رسالات عبدالملک ثعالبی نیشابوری

دیدن نام حسین بن محمد مرغنی معتقد است این کتاب را وی تألیف کرده و کسانی خواسته‌اند آن را برای اعتبار بیشتر به شخص معتبر و معروفی که هم‌عصر و حتی هم‌نام او بوده منسوب دارند زیرا این دو شخص هم‌کنه ابومنصور و هم‌لقب ثعالبی نیشابوری داشته و در یک زمان زندگی می‌کرده‌اند لذا مینوی این کتاب را از ابومنصور عبدالملک بن محمد ثعالبی صاحب یتیمه‌الدهر نمی‌داند. فضائل در مقدمهٔ خویش استدلال مینوی را رد کرده و اثبات نموده که سخن و اعتقاد زوتنبرگ صحیح است و باید حسین بن محمد مرغنی مالک کتاب باشد زیرا لفظ (ل) در اول نام او آمده است. «المجلد الاول من کتاب غرر سیر ملوک الفرس للحسین بن محمد المرغنی» و این لام مالکیت است و لذا نویسندهٔ اصلی ثعالبی معروف است و حسین بن محمد مرغنی باید مالک آن باشد.^{۱۴} که البته باید گفت استدلال ذکر شده چندان محکم نیست زیرا حرف لام به عنوان مالکیت، لزوماً جنس نیست و نویسنده نیز مالک کتاب خود محسوب می‌شود.

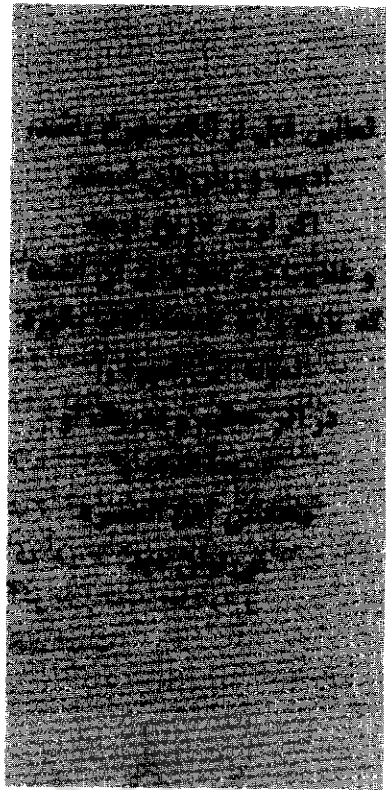
این نسخه در سال ۵۷۹ به وسیله فضل الله بن علی بن ابی بکر الکاریری تحریر شده است، که در کشف الظنون حاجی خلیفه و ذیل آن، نام ابومنصور حسین بن محمد المرغنی الثعالبی برای آن ذکر شده و گاهی دو نفر را یک نفر ذکر کرده‌اند چون هر دو لقب ابومنصور و شهرت ثعالبی داشته و در یک عصر می‌زیسته‌اند و از وابستگان ابومظفر نصر بن ناصرالدین بوده‌اند.

محمدحسین اسدی نسخه این کتاب را به طریق افسست تکثیر کردند.

زوتنبرگ برای تصحیح و تهیه متن کتاب دو نسخه در دست داشته است که هر دو نسخه آن در کتابخانه ملی پاریس بوده است. نسخه دیگر از این کتاب در استانبول است. نسخه استانبول که متعلق به داماد ابراهیم پاشا است دو جلد از کتاب را دربر دارد که از ابتدا تا به خاک سپردن رسول (ص) می‌آید و باقی تاریخ را از زمان خلفای راشدین تا عصر مؤلف ندارد. کتابت این نسخه در سال ۵۹۷ به دست فضل‌الله بن علی بن ابی‌ثیر الکلبی تمام شده است. چنانچه حاجی خلیفه در کشف الظنون گوید این کتاب در ۴ جلد بوده است.

جلد اول آن که با مقدمه زوتنبرگ چاپ شده به وسیله محمد فضالی ترجمه گردیده است. در این جلد، مؤلف مقدمه‌ای دارد که در آن اعلام می‌دارد این اثر را به دستور ولی نعمت خود سپهسالار امیر ابوالمظفر نصر بن ناصرالدین تألیف کرده است. «... چون مولای ما امیر جلیل، سرور دانای دادگستر، سپهسالار نعمت‌گزار، ابوالمظفر نصر بن ناصرالدین ابومنصور که خداوند مملکتش پایدار دارد و پیروزیهایش درخشان‌تر کند و بر علم و فضل و بخشایش و شکوه او بیفزاید چونان فرونی آفتاب تابان بر قمر و فرونی دریا بر قطره، بخشی از کوشش‌های خود را به جمع‌آوری کتب مصروف داشت، کتابهایی که جملگی بوستان‌هایی از علم و ادب و سرچشمه‌های مردانگی و نیک رفتاری‌اند، با این همه، آنچه در گنجینه‌های او از کتب گرانقدر و روشنگر و ثمره‌های دلپذیر و نوآوری‌های دلنشین و بهترین ذخایر موجود است. او را خشنود نساخته است تا به نویسندگانی که در بارگاه اومی‌زیند فرمان داد که به نوآوری روی آرند تا بر آن گنجینه‌ها و بر آنچه با نام او زینت یافته و درخور مجلس اوست بیفزایند بر این بنده خدمتگزار و برآورده شخص او که برای خدمتگزاری به او آفریده شده، آن که زندگانی از دست رفته خود را در نعمت او باز یافته آن که... تکلیف کرد تا کتابی سودبخش و کافی از برجسته‌ترین اخبار شاهان و سرگذشت آنان آیین‌ها، حکمت‌ها، تاریخ‌ها، سنت‌ها، دستورها، پیکارها، رویدادها، پیروزی‌ها، نکوکاری‌ها، زشت‌کاری‌ها و خصلت‌های زیبا و زشتشان و هر خوب و بدی که در آنان بوده است و دیگر چاره‌گری‌ها و حالات آنان تألیف کنم. فرمان بزرگ او را گردن نهادم که خداوند بر بزرگیش بیفزاید و بر انجامش همت گماشتم.»^{۱۷}

ثعالبی کتاب خود را از پادشاهان سرزمین



کیومرث که او خود نخستین آنان بوده است. آغاز و به یزدگرد فرزند شهریار، پایان می‌برد، که او آخرین پادشاه ساسانیان است. در بخش دیگر، ثعالبی به شرح حال پیامبرانی که خود جزو شاهان بوده‌اند و نیز فرعونیان و دیگر فرمانروایان از تیره بنی‌اسرائیل و از سرگذشت آنان سخن می‌گوید داستان ملوک «تبابه» و «ذواء» از پادشاهان حمیر حاکم بر یمن، اخبار پادشاهان شام و عراق تا ظهور اسلام و نیز پادشاهان روم و هند و ترک و چین در قسمت‌های دیگری از کار ثعالبی مورد توجه قرار می‌گیرد. آنگاه ثعالبی به جزیره العرب و ظهور پیامبر اسلام توجه می‌کند و اخبار مربوط به تولد آن حضرت و دوران رشد و سپس بعثت و هجرت و جنگ‌ها و غزوات تا رحلت رسول اکرم را گزارش می‌کند. اوضاع عصر خلفای راشدین، تا فرمانروایی بنی‌امیه و حوادث مربوط به دوران حکومت آنها شامل تاریخ حکام، عاملان، دستیاران و مسائل حکومتی تا پایان عصر اموی، آنگاه عصر بنی‌عباس و خلفای عباسی و برگزیدگان و بزرگان حکومت آنان مثل ابومسلم، برمکیان، طاهریان و سپس حکومت‌های صفاریان، حمدانیان، آل بویه و... مورد بحث قرار می‌گیرند.

عمده‌ترین دوران و با اهمیت‌ترین آنها در تاریخ ثعالبی، دورانی است که خود او می‌زیسته و حوادث را به چشم خود دیده و گزارش کرده است یعنی دورانی که در خدمت امیر نصر قرار داشته و اخبار مربوط به سبکتکین و فرزندش محمود را

به عنوان پیشینه‌ای از دوران مخدوم خویش به طور مفصل ذکر می‌کند. براساس آنچه خود از روش تاریخنگاری‌اش می‌گوید: «سراسر کتاب غرر، در هر فصل و باب همراه است با داستان‌های زیبا و نکات پندآموز و حکمت‌های سودبخش و حکایات دلکش، نادر و آرام‌بخش که آن همه را با ظاهری آراسته و از عباراتی که در ترسل بکار آید پرداختم و راه منشیان را در نگارش پیمودم و نسج آنرا به طراز مترسلان بافتم که سخن آنان جادوی خردها و روشنگر دلها و پسندیده خاطر فرمانروایان است. از زیاده گوئیهای ملامت‌خیز پرهیز روا داشتم، چنان که از فشرده نوشتن‌هایی که به معنا آسیب رساند دوری جست...»^{۱۸}

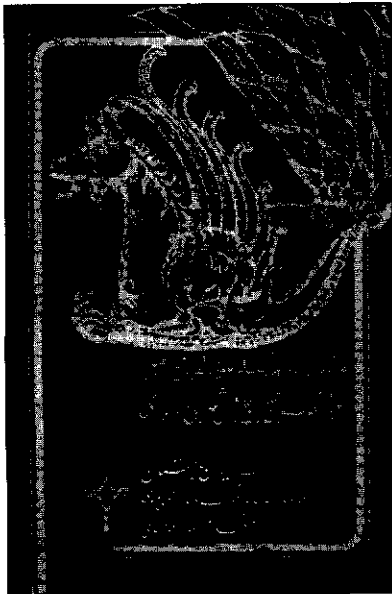
چنانکه قبلاً اشاره شد، ثعالبی تاریخ را در خدمت ادب و بلاغت و ترسل می‌گیرد و از تخصص اصلی خود که همان بلاغت و فصاحت و ادب باشد در نوشتن آن بهره می‌گیرد. او به تاریخ به عنوان پندپذیری و عبرت نگاه می‌کند و از تاریخ جز آن را نمی‌طلبد و به دنبال آن است که در تاریخ‌نویسی خود عبرت‌ها و پندها و حکایات اخلاقی و اندرزهای مختلف که برای تهذیب اخلاق مؤثر باشد آورده و از تاریخ جنبه کاربردی و عبرت‌آمیزی آن را بیشتر می‌پسندد تا ذکر وقایع خشک و بی‌مغز آن را.

وی همانگونه که در مقدمه اظهار می‌دارد دست به یک تألیف در زمینه تاریخ عمومی می‌زند یعنی تاریخ خود را از دوران پادشاهان افسانه‌ای و کیومرث که وی را همان آدم ابوالبشر می‌داند آغاز می‌کند یعنی همان کاری که مسکویه از مورخان همعصر ثعالبی می‌کند و پیش از او نیز طبری در *الرسل و الملوک* چنین کرده است. او در مجلد اول به پادشاهان افسانه‌ای ایران از قبیل هوشنگ، طهمورث، بیوراسب، ضحاک، جمشید، رستم و افراسیاب و شخصیت‌های شاهنامه چون رستم و اسفندیار، سهراب، کیکاووس، سیاوش و سایر شخصیت‌های شاهنامه‌ای سخن می‌گوید که همه این قسمت‌ها را از شاهنامه منصوری گرفته است.

او جلد اول کتاب خود را با حوادث سال ۱۷ هجری به پایان می‌برد.

تاریخ تألیف این مجلد با توجه به اینکه از مأمون بن مأمون بن خوارزمشاه سخن می‌گوید باید میان سالهای ۴۰۸ و ۴۱۲ هجری باشد. ثعالبی بخاطر داشتن گنجینه خاطرات وسیع، تکرار مکررات در آثارش زیاد دیده می‌شود. در بسیاری از نوشته‌های خود سیاق کلامی همانند را حفظ کرده و همان استعاره‌ها، همان مبالغه‌ها

مسافرت‌های متعددی که اندیشمندان و علما به بخارا، سیستان، گرگان، ری، اصفهان، همدان و سایر شهرها می‌کرده‌اند. به خاطر جذب شدن به مراکز قدرت و استفاده از موقعیت‌ها برای عرضه آرا، افکار، اشعار و... خود بوده و ثعالبی نیز از این مسأله غافل نمی‌ماند. او به شهرهایی چون سیستان، گرگان، غزنه، بخارا و اسفراین سفر کرده و مدتی را در این شهرها گذرانده و از قبل این مسافرت‌ها نزد امرای آن نواحی منزلتی یافته و با ادبا و نویسندگان آن مراکز به بحث، مناظره و هم‌نشینی پرداخته است



ساخت که شرح تاریخ شاهان هندی چون سایر شاهان، کاری مشکل بل به واقع ناممکن است زیرا منابع و مراجع از تاریخ آنها یاد نمی‌کنند لذا او منتخباتی از البدء والتاریخ مقدس در باب ادیان، عادات و قوانین هندیان می‌آورد. سخن از این امور به سان سخن از شاهان آنها است زیرا مردم به کیش شاهان خویشند بخصوص هندیان که خود را قربانی و فدای شکوه شاهان می‌سازند و پاره‌ای از آنان حتی به پرستش آنها می‌پردازند.^{۳۳} روزنتال در جای دیگری معتقد است که کتاب «الغرر» ثعالبی از جهاتی شبیه کتاب تجارب الامم مسکویه که هم عصر اوست می‌باشد و می‌نویسد: «بی‌گمان ثعالبی خیال و بینش و احساس تاریخی‌ای که مسکویه را ممتاز و برجسته ساخت نداشت. به هر تقدیر از کتاب الغرر اجزایی پراکنده باقی است که از روی آنها نمی‌توان در باب ارزش و کیفیت تاریخی کتاب حکمی معین صادر کرد گرچه در این اثر بحث تاریخ اسلام تا اوائل دوران عباسیان از میان سایر منابع بر تاریخ طبری مبتنی است، از نظم وقایع نگاشتی استفاده نشده و از ترتیب دوران خلافت خلفا پیروی گردیده و بخش فرعی به ویژگی‌های وزرا و پاره‌ای دیگر از رجال بزرگ زمان

درجه دوم دارند. مؤلف گاهی بازتابی از واقعیت‌های درونی و اعتقادی خویش را آشکار می‌سازد و بدین ترتیب امپراتوری روم شرقی و اسلام را مقایسه می‌کند، هر چند که آنها خالی از اغتشاش نیستند. ولی تشابه اتفاقات شگرفی را که در این دو کشور روی داده، می‌شمرد و نشانه‌هایی از ویژگی‌ها و موقعیت‌هایی را که حکومت سلطنتی، آن دو را با هم همانند می‌سازد می‌نمایاند.^{۳۴} ثعالبی در تألیف کتاب غرر سیر اخبار الملوک الفرس از شاهنامه منصوری استفاده فراوانی کرده است.^{۳۵} کتبی که وی برای نوشتن تاریخ خود مورد استفاده قرار داده، بر دو نوعند. ۱- تاریخ عمومی جهان که به طور کلی آن را دنبال کرده ولی از منابع آن نام نبرده است، ۲- استفاده از سایر کتب تاریخی. وی چند بار از تاریخ حمزه اصفهانی، ابن خردادبه و طبری نقل خبر می‌کند و حتی ذکر می‌کند که «قال حمزة الاصفهانی» وی از البدء التاریخ ظاهر مقدسی نیز بهره فراوانی برده و به آن اشاره‌ای نیز داشته است. روزنتال در مورد استفاده ثعالبی از سایر منابع می‌نویسد «ثعالبی مؤلف الغرر خاطر نشان

و اغراق‌ها و عبارات مستفاد از قرآن، قصص و مطایبات را بکار می‌برد که در نوشته‌های دیگر به کار برده بود. به عنوان مثال در کتاب غرر السیر، جمله‌های فراوانی از اندرزه‌های شاهان اسطوره‌ای دیده می‌شود از اسکندر، ملوک الطوایف و از شاهان سلسله ساسانی. این جملات و اندرزه‌ها که از سخن‌آوری‌های پادشاهان گرفته شده، تاریخ و سنن پادشاهان ایران را در بردارد. بخشی از این مجموعه‌های اندرز با تصرفاتی کم و بیش قابل توجه به وسیله نویسندگان عرب نقل شده است. این جملات و کلمات که در غرر السیر دیده می‌شود غالباً با شکلی همانند در بسیاری از آثار ثعالبی آمده است. چون تمثیل والمناظره، الطائف الصحابه، احسن المحاسن، خاص الخاص، برد الاکباد، الاعجاز و الایجاز.^{۳۶} زوتنبرگ می‌افزاید: «بخش مهم غرر اخبار الملوک در این مجلد که در دست است و تنها بخشی که به نظر ما برای انتشار مفید و مناسب آمده است، بخشی است که به تاریخ پادشاهان ایران تعلق دارد. تألیف آن و پیدایش شاهنامه‌فردوسی به تقریب در یک عصر و در یک محیط و همچنین با استفاده از منابع واحد بوده است. بخش‌های دیگر این اثر اهمیتی از نوع

تخصیص یافته است. آن گونه که از عنوان کتاب برمی آید علاقه و اهتمام مؤلف به مسائل فرهنگی در بحث و پرداخت تاریخ پیش از اسلام نیز متجلی و حکمفرماست. علاوه بر داستان های اخلاقی آموزنده به گفتارهای حکیمانه خلفا و سایر شخصیت های برجسته نیز به دقت توجه می شود.^{۲۳}

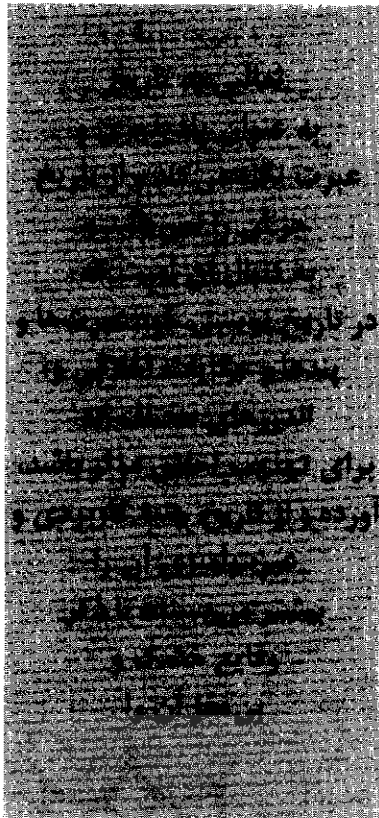
بینش اجتماعی و اعتقادی ثعالبی از خلال غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم

ثعالبی را از سبک نگارش و انگیزه تألیف غرر اخبار ملوک الفرس می توان از لحاظ بینش اجتماعی و اعتقادی ارزیابی کرد. **ملک الشعرا** بهار، غرر اخبار ملوک الفرس ثعالبی را از کارهای شعوبیه می شمارد.^{۲۴} شعوبیه که در زمان بنی امیه نشأت گرفتند و شاید در دوره خلفای عباسی به این نام خوانده شدند. عکس العمل و بازتاب یک جریان اجتماعی در جامعه بودند و آن نیز عرب زدگی و اصالت تام و تمام خلفای اموی به نژاد عرب و عربیت بود که غیر از عرب را موالی دانسته و همه را جز عرب طبقه و نژادی پست می دانستند. در حقیقت، شعوبیه بازتابی از این نوع نگرش در دستگاه خلافت اموی بود که معتقدان به برابری عرب با عجم و سایر نژادها را شعوبیه می گفتند. آنان به این آیه «وجعلناکم شعوباً و قبایلک لتعارفوا... ان اکرمکم عندالله اتقیکم» استناد می جستند. شعوب در این آیه در کنار قبایل و قبیله آمده یعنی منظور شعب و تیره و نژاد است.

بسیاری دیگر از آثار مسلم ثعالبی نیشابوری نیز در راستای شعوبی گری است. وی در بیشتر آثار خود سعی دارد تا حکمت و خرد ایرانیان و سایر اقوام را در آثار پرشمار خود بنماید و بر خوانندگان روشن نماید که عرب، هیچگونه رجحانی بر دیگر اقوام ندارد بلکه ایرانیان و بعضی اقوام دیگر به سبب سوابق تاریخی دارای حکم و اندیشه های عمیق تر و برترند. البته بنابر رسم تاریخ نویسان کهن، افتخارات و امتیازات و حتی اکتشافات ملل به نام پادشاه و قهرمانان آن اقوام ثبت می شد و ثعالبی نیز در کتب خود همین روش را دنبال کرده است. ثعالبی در کتاب التمثیل و المحاضره و بسیاری دیگر از آثار خود سخنان شاهان ایران و دیگر ملل را به عنوان تمثیل و پند و حکمت آورده است که غالباً با همان عبارات یا جملاتی مشابه در غررالسیر نیز آمده است.^{۲۵}

نگاهی به یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر

یکی از تألیفات ثعالبی که از لحاظ نوع



تألیف و کار و نیز حجم از مشهورترین و عظیم ترین تألیفات اوست **یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر** است. وی در این تألیف به ترجمه و شرح کاملی از زندگانی بسیاری از شعرای معاصر خویش و یا کسانی که قبل او در قید حیات بوده اند (البته در مدت کوتاهی از دوران خویش) بدست داده است. وی برای تألیف این کتاب، مسافرت های متعددی به شهرهای مختلف داشته و با بسیاری از شعرا، ادبا و فصحا ملاقات و انجمن های مباحثه و مشاعره داشته است و خود بسیاری از اشعار آنان را شنیده و ثبت کرده است و همین امر بر ارزش کار او می افزاید. هر چند که او رعایت امانتداری نمی کند و در ثبت اشعار جرح و تعدیل روا می دارد و یا بسیاری از مباحث را تکرار می کند و آنچه در یک جا آورده در جای دیگر نیز دوباره تکرار می کند ولی باید اعتراف کرد که این اثر حجیم، یکی از منابع بسیار مهم و معتبر در تاریخ رجال است که در آن از شیوه تاریخ نگاری نیز بهره برده و تاریخ را با ادب آمیخته است. او در این تألیف برخلاف تألیفات مشابه که بیشتر بر اساس طبقه و یا سال وفات به شرح احوال رجال می پردازند، شعرا را بر حسب سرزمین، موطن و محل زندگی آنان فراهم و طبقه بندی کرده است. مثلاً شعرای شام، مصر، دولت بن حمدان، بنی بویه، شعرای اصفهان، بغداد و... را بطور مستقل در یکجا ذکر کرده است.

چنانکه محقق و مصحح این کتاب گوید فکر تألیف چنین کتابی در سال ۳۸۴ هجری به ذهن مؤلف خطور کرده است. پس از مدتی که گذشت، آنچه را فراهم ساخته بود در کپهولت سن تمام و تنظیم کرد و در ۴ قسم تألیف نمود و پس از چندی هم قسم پنجم برای آن ترتیب داد که در آن تتمه و تکمله کارهای قبلی را به رشته تحریف درآورد و آن را **تتمه الیتیمه** نامید.^{۲۶} این چهار قسم عبارتند از:

قسم الاول: در محاسن اشعار آل حمدان و شعرای آنها و سایرین از اهل شام و همسایگان آن، مصر، موصل، مغرب و گوشه ای از اخبار آنها.
قسم دوم: در محاسن شعر اهل عراق و دولت دیلم، اخبار و حکایات آنها.
قسم سوم: در محاسن شعر اهل جبل، فارس، جرجان، طبرستان، اصفهان، وزراء دولت دیلم، کتابها، قضات و شعرای آنها.
قسم چهارم: در محاسن اهل خراسان، ماوراءالنهر از هنگام ایجاد دولت سامانی، غزنوی، اهل نیشابور، غریبان و واردین و مقیمین در آن ...

سه قسم **تتمه الیتیمه** عبارتند از:

تتمه قسم اول: در محاسن اهل شام و جزیره
تتمه قسم دوم: در محاسن اشعار اهل عراق
تتمه قسم سوم: در محاسن اهل ری، همدان، اصفهان و سایر بلاد جبل
اما هدف اصلی از تألیف این کتاب، خدمت به زبان عرب که زبان قرآن است از طریق شعر بوده است.

ثعالبی در **یتیمه الدهر**، به شرح حال محض و ارائه نصوص و نمونه های شعری صرف اکتفا نکرده بلکه در آن اندیشه های نقادانه با ارزش و تحلیلات ادبی عالی که از ذوق ادبی بلند حکایت دارد دیده می شود که او در بسیاری از موارد ابیات و اشعار شاعری را با هم عصران خود از لحاظ بلاغت و ادب مقایسه کرده است. علاوه بر آن در کتاب وی فصل های خاصی دیده می شود که به سرقت های شعری اختصاص یافته و کسانی که از دیگری الهام گرفته و یا شعری سرقت کرده اند را توصیف و معرفی کرده است.^{۲۷}

در هر حال این کتاب در چهار جلد بارها به چاپ رسیده است و منبع مهمی برای محققان و ادبا است. **یتیمه الدهر** در سال ۱۴۰۶ ق. در دارالکتب العلمیه بیروت به تحقیق و شرح دکتر مفید محمد قمیحه به چاپ دوم سپرده شده است.

سایر آثار و تألیفات ثعالبی

ثعالبی از نویسندگان نسبتاً پرکار و فعال

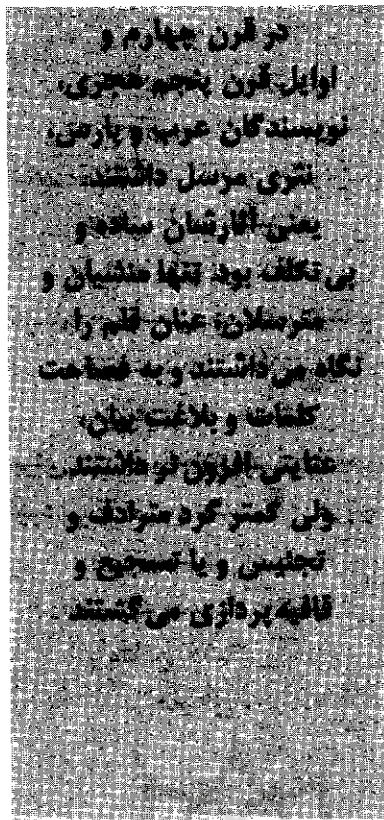
بوده که تقریباً در هر سال از زندگی خود، یک تألیف داشته است یعنی او در حدود ۸۵ کتاب تألیف کرده و مدت سن و عمر او نیز هشتاد سال بوده است.^{۳۱}

وی چنانکه بیشتر اشاره شد، بسیاری از آنچه که در یکی از تألیفات خود آورده در دیگری نیز تکرار کرده است. کتابهای او دارای حجم بسیار نیست. شیوهٔ ثعالبی این بوده است که کتابهای کوچک و کراسه‌های موجز می‌نگاشته و از مطالب مشکل و دور از فهم آنها رانمی‌انباشته به همین جهت تألیفات او نزد همه کس پسندیده و دلپذیر است. وی جز یتیمه‌الدهر کتاب پر حجم دیگری ندارد.^{۳۲} نکته دیگری که در مورد او قابل توجه است اینکه در حالی که در عصر او از شعر به سوی کلام روی آورده‌اند ولی او همچنان به علوم بلاغت و زبان عنایت کامل داشت.^{۳۳} فهرست آثار ثعالبی از این قرار است:

یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر؛ تئمه یتیمه الدهر؛ غر اخبار ملوک الفرس و سیرهم؛ احسن ماسمعت (دیوان)؛ کنز الکتاب؛ نثر النظم و حل العقد من مختار الشعر؛ لطائف المعارف؛ العقد النفیس و نزهة الجلیس؛ المنهج؛ یواقیت المواقیت؛ غر البلاغه و طرف البراعة؛ غر البلاغه للنظم و النثر؛ الامثال؛ احاسن حکم النبی و الصحابه و التابعین و ملوک الجاهلیة و ملوک الاسلام و الوزراء و الکتاب و البلغاء و الحکماء العلماء؛ الاعجاز و الایجاز؛ حلّیة المحاضرہ و عنوان المذاکره و میدان المسافرہ؛ لطائف الصحابه و التابعین؛ مؤنس الوحید؛ سیرة الملوک او الکتاب المملوک؛ مرآة المروات و اعمال الحسنات؛ برد الکبیر فی الاعداد؛ شمس الادب فی استعمال العرب؛ اسرار اللغه العربیة و خصائصها؛ مجاری کلام العرب برسومها؛ سرالادب فی مجاری علوم العرب؛ الکفایه فی الکنایه؛ النهایه فی تعریض و الکنایه^{۳۴} احاسن المحاسن؛ التمثیل و المحاضرہ؛ شمار القلوب فی المضاف و المنسوب؛ خاص الخاص؛ الفوائد و القلائد؛ فقه اللغه؛ الکنایه و التعریض؛ اللطائف و الظرائف؛ مکارم الاخلاق؛ المتحلل؛^{۳۵} من غاب عنه المطرب^{۳۶} اللتالی و الدور

پی‌نوشت‌ها:

۱- دمیری، کمال‌الدین: حیاة الحیوان اکبری، دارالقاموس الحدیث للطباعة و النشر، مکتبه البیان بی‌تا، ۱: ۱۶۳؛ ابن خلکان، ابی عباس شمس‌الدین احمد بن محمد بن ابی‌بکر: وفيات



الاعیان و انباء ابناء الزمان، تحقیق احسان عباس، بیروت بی‌تا، ۱۷۹/۳.

۲- دمیری همانجا، ابن خلکان: پیشین، ۱۷۹/۳

۳- ثعالبی، ابومنصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل ثعالبی نیشابوری: تاریخ ثعالبی، ترجمه محمد فضالی، نشر قطره، ۱۳۶۸، ص ۱.

۴- ثعالبی: همان، مقدمه به نقل از «تاریخ یمینی» ابونصر عتبی

۵- ثعالبی: یتیمه‌الدهر فی محاسن اهل العصر، شرح و تحقیق الدكتور مفید محمد قمیحه، بیروت، دارالکتب العلمیه، الطبعة الثانیه، ۱۴۰۶ م، ۴: ۳۲۰

۶- ثعالبی: پیشین، ۵۹/۴

۷- رک: مقدمه تئمه یتیمه الدهر، مفید محمد قمیحه

۸- پیشین، همان جا

۹- ابن خلکان، ابی عباس شمس‌الدین احمد بن محمد بن ابی‌بکر: وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، ص ۱۷۹/۳

۱۰- قمیحه، مفید: مقدمه یتیمه الدهر، ص ۴

۱۱- دمیری، کمال‌الدین، حیاة الحیوان اکبری، دارالقاموس الحدیث للطباعة و النشر، مکتبه البیان بی‌تا/ ص ۱۶۳/۱

۱۲- مدرس، میرزا محمدعلی: ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه او اللقب، تهران،

شفق، ص ۳۶۵/۱

۱۳- بروکلان، کارل: تاریخ ادبیات عرب، ۸۳/۱

۱۴- ثعالبی، ابومنصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل ثعالبی نیشابوری: غر اخبار الملوک الفرس و سیرهم (تاریخ ثعالبی)، ترجمه محمد فضایی، مقدمه، ص ۸

۱۵- صفاء ذبیح...: تاریخ ادبیات در ایران و در قلمرو زبان فارسی از آغاز عهد اسلامی تا دوره سلجوقی، فردوس، ۱۳۷۱، ص ۶۴۱/۱

۱۶- رک: مقدمه مترجم بر تاریخ ثعالبی

۱۷- رک: مقدمه مترجم بر تاریخ ثعالبی

۱۸- ثعالبی: تاریخ ثعالبی، ج ۱، صص ۵-۳

۱۹- ثعالبی: همان جا

۲۰- ثعالبی: تاریخ ثعالبی، مقدمه «زوتنبرگ» ص ۸۶

۲۱- ثعالبی: همان جا، ص ۹۰

۲۲- سادات ناصری، حسن: سرآمدان فرهنگ و تاریخ ایران در دوره اسلامی، شورای عالی فرهنگ و هنر، مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی، ۱۳۵۳ ش، بخش نخست، ص ۱۶۴

۲۳- روزنتال، فرانسیس: تاریخ تاریخنگاری در اسلام، ترجمه اسدالله آزاد، تهران، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۱۰.

۲۴- روزنتال، فرانسیس: همان، ۱۶۶/۱-۱۶۵

۲۵- بهار، محمدتقی: سبک‌شناسی، تهران، ۱۳۲۱، ۱: ۱۵۰

۲۶- بهار، محمدتقی: همان جا

۲۷- ثعالبی: یتیمه‌الدهر، مقدمه مصحح، ص ۵ به بعد

۲۸- همان جا

۲۹- ذهبی، شمس‌الدین حافظ: العبر فی خیر من عنبر، تحقیق فواد سید، کویت، ۱۹۶۱ م، ۱۷۲/۳

۳۰- تاریخ ثعالبی، مقدمه مترجم به نقل از «عبدالوهاب الحو» در مقدمه التمثیل و المحاضره

۳۱- اشنتاوی، احمد: زکی خورشید، ابراهیم؛ یونس، عبدالحمید: دائرة المعارف الاسلامیه، بیروت، دارالفکر، بی‌تا، ۱۹۳/۶

۳۲- همان جا

۳۳- مدرس، محمدعلی: ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه اواللقب/ ۳۶۵

۳۴- ابن خلکان: وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، ۱۷۹/۳